

نگاهی به مصاحبه فرخ نگه دار؛ این زالوی خون مک!

حمید قربانی

هرچه می گذرد به این حقیقت بیشتر واقف می گردم که کسانی از قبیل فرخ نگه دار، این پیکرهای گندیده و متعفن شده، دشمن کارگران، نوکر سرمایه داران، دست پخت سیاست حزب توده ی ایران و سیاست روسیه ی سرمایه داری امپریالیستی تا چه اندازه ای می توانند این قبیل عناصر نفوذی بورژوازی در جنبش مربوط به کارگران و زحمتکشان برای این جنبش، خطرناک و تخریب کننده باشند و متقابلاً، چقدر برای بورژوازی مفید.

به زبان مارکسیستی لنینستی اگر بخواهیم صحبت کنیم، باید بگوییم: که اپورتونیسم و رویزیونیسم، بعنوان قارچ های سمی که به جان کارگران افتاده و به کرم ساقه خوار درخت انقلاب اجتماعی کارگران توصیف شده اند، حقیقتاً و چقدر توصیف به جا و درستی است. این نگاه و رفتار بغایت ضد کارگری و ضد کمونیستی بورژوازی که بوسیله افشار و افکارو کردار خرده بورژوائی در میان کارگران نفوذ می کند، منتهی همواره در لباس هواداری از جنبش طبقه کارگر مدام سعی می کند خواست واقعی خود را که همانا دفاع نمودن از منافع سرمایه داران است را، پنهان دارد.

چه خوب لنین این عناصر رویزیونیست و همچنین تئوری حاکم بر اعمالشان را بعنوان کسانی که در حرف و ظاهر سعی می کنند، خود را طرفدار توده ها بنمایانند، ولی در عمل و در حقیقت در کنار طبقه حاکمه و در نتیجه دشمنان کارگران و زحمتکشان هستند، بعنوان زیان آورترین و مضرتترین عناصر برای کارگران و منافع آنی و آتی آنها، توصیف می کند: «امروز رویزیونیسم یا «تجدید نظر طلبی» در مارکسیسم یکی از عمده ترین، اگر نگوئیم تنها تیلورات نفوذ بورژوازی و فساد در پرولتاریا می باشد. بدین دلیل است که ادوارد برنشتین رهبر اپورتونیست چنین شهرت رسوائی در سطح جهانی به دست آورده است».

و امروزه بدین دلیل است که بورژوازی جهانی یعنی امپریالیست های جنگ طلب و سود دوست که به جز سود بهیچ چیز دیگری نمی توانند اندیشه کنند، با استفاده و در اختیار قرار دادن مدیای خود مانند صدای آمریکا و بی بی سی برای کسانی مثل فرخ نگه دارها که ایشان قادر گردند قیافه حق به جانب بخود بگیرند و از اعمال خائنانه خود و همکاران خویش در سازمان اکثریت و حزب توده ی ایران و از آن مهمتر و اساسی تر جمهوری اسلامی سرمایه داری و رهبر و دولت مرتجع و فاشیستش که عامل اصلی قتل عام های زندانیان سیاسی و عادی و ده ها عمل شکنجه دیگر، تحت لوای اینکه «ما تنها کسانی را دشمن می دانستیم (و در حقیقت می دانید) که با جمهوری اسلامی بعنوان دولت انقلابی مبارزه مسلحانه بکنند»، نقل به مضمون از مصاحبه، به دفاع برخیزد. این نه تنها دفاع

و مشروع نشان دادن اعمال و اقدامات سران جنایت کار جمهوری اسلامی است، بل که در اصل دفاع از کلیت طبقه سرمایه دار و دولت های امپریالیست اش در سراسر جهان تحت سلطه شان می باشد. زیرا که هر عمل جنایت کارانه را امروز تحت تبلیغات دروغین به خطر انداختن جامعه و تهدید امنیت ملی و جهانی، به عنوان جامعه را از مسیر اصلی خارج کردن ومانند اینها، توجیه می کنند. نگاه کنید به جنگ های امپریالیستی تاریخی و جاری در سطح جهانی، کشتار انسان ها در جریانات همین ۴ و نیم سال قبل در ایران و قبرستان یا به عبارتی گلزار خاوران که جایگاه شریف ترین و پاک ترین فرزندان جامعه ایران است و یا یورش و قتل عام کارگران اعتصابی در ماریکانا در آفریقای جنوبی و حتی قتل عام کارگران در خاتون آباد در دولت اصلاحات سیاسی خاتمی و صدها، بل که هزارها نمونه جنایات دیگر رُخ داده تا کنون و نیز جاری امروزی! آیا شما در جایی خوانده و یا شنیده اید که یکی از نمایندگان این طبقه استثمارگر و خون ریز بگوید که این جنگ، یا این قتل عام را برای دفاع از منافع و سود سرمایه شروع و پیش بُردیم؟

به باور من، در جامعه ایران تحت حاکمیت سرمایه دارانه جمهوری اسلامی که هر لحظه اش با مرگ و نیستی همراه بوده و هست، رفتار و کردار اپورتونیستی و خائنانه، شخصی مثل فرخ نگره دار و سازمان مطبوع اش را می توان در ردیف تمامی دست اندر کاران و عاملان این رژیم مرتجع دانست. چرا که امثال او چه مستقیم و چه غیر مستقیم دستشان به خون بهترین فرزندان کارگران و زحمتکشان در ایران معاصر آلوده است. آنان در واقع خائنین به توده مردم هستند، یعنی همکاران قاتلان صدها هزار انسان و تحمیل کننده یکی از بدترین و تیره ترین دوره و شرایط زندگی بر کارگران و زحمتکشان در جامعه از تولد این رژیم تا به امروز.

البته، ناگفته نماند که از خود رفقای آقای فرخ نگره دار و غیره نیز خیلی ها اعدام شدند، ولی فرخ نگره دار ها همچنان و بی شرمانه پا در یک کفش یعنی دفاع از جمهوری اسلامی سرمایه داری دارند، چون منافع مادی همواره چون پرده ساتری عمل کرده و می کند و انسان را از دیدن واقعیات محروم می کند. انسان طبقاتی و متعلق به طبقه ی استثمارگر همیشه مجبور بوده و هست که دورغ بگوید و هیچگاه قادر به راستگوئی نبوده و نیست، چون راستگوئی و فاش ساختن حقائق، مصادف با نابودی اش بعنوان یک طبقه اجتماعی استثمارگر و دارای منافع مادی در نظام طبقاتی مستقر می باشد. همان که اتفاقاً در آخر همین مصاحبه گوشه ای از آن را ما نیز می بینیم و می شنویم.

بینید، در این مصاحبه با صدای امپریالیست ها یعنی سردمداران جهان پر از مرگ و جنگ و نیستی برای انسانهای کارگر و زحمتکش. فرخ نگره دار فقط از سیاست های سازمان اکثریت یعنی سازمان تحت فرمان اش، در دوره هایی واقعن ناراضی هست و انتقاد دارد که سازمان مطبوع اش بعد از آن همه خیانت

و شرکت در جنایات جمهوری اسلامی بر علیه طبقه کارگر و زحمتکشان و مدافعان آن‌ها باز هم جمهوری اسلامی قدر آنان را ندانسته و سرستیز با آنان را دارد و یا اینکه زمانی که نسبت به، امثال بازرگان* بعنوان نخست وزیر و دیگر دار و دسته های ارتجاعی و لیبرال درون نهضت آزادی و جبهه ملی و ملی گرایانی چون قاسملو که روزی اعلام می کرد که «خودمختاری کردستان در جیب امام خمینی است و او آن را بعنوان هدیه به ما خواهد داد...»، نقل بمعنی از سخنرانی قاسملو در شهر مهاباد، بعد از شکست و عقب نشینی لشکریان جرار رژیم جمهوری اسلامی به کردستان که با فتوای جهاد خمینی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ انجام گرفت، جنگی که دهات قلاتان و قارنا و ایندرفاش در آتش سوختند و فقط ۳۰۰ نفر به دستور خلخال جلا فرستاده شده خمینی به کردستان اعدام گردیدند که در میانشان کودک ۱۲ ساله به جرم پخش اعلامیه ای از سازمان تحت رهبری فرخ نگه دار بود تا بعد در سال ۱۳۶۰ حزب توده ی ایران و سازمان اکثریت به دلیل چنین جنایاتی، از کاندیداتوری خلخال، برای انتخابات مجلس اسلامی بدفاع بر خیزند و سرانجام نیز، قاسملو جان خود را در مذاکره با مأموران جمهوری اسلامی از دست داد، انتقاداتی داشته است!

واقعه گفته و نوشته اند، اپورتونیستها و رویونیست ها بی شرم و وقیح اند و نوشته شده است که تونی بلر بعنوان سگ پودینه ی روی زانوی بوش پسر عمل می کرد، ولی وقاحت تا به این حد که فرخ نگه دار در این مصاحبه از خود نشان می دهد، کم نظیر است با آن خنده زهر آگین اش و مخصوصاً دستمال سُرخِی که به دور گردنش بسته است و پیراهن سیاهی که بر تن کرده تنها می تواند بر گردن و تن فردی چون او بیانگر نیت شوم ریا و فریبکاری در نزد بیننده است و گرنه، این سگ پوزه مال و چکمه لیس ژنرال های خون ریز سرمایه، بهتر از هر کس می داند که هیچ ربطی به منافع و خون کارگران و رفقای چریک های فدائی خلق ایران و کارگرانی همچون حسن نوروزی ها و اسکندر صادقی نژاد ها و جهان قعله میدوآب ها و توماج ها که خود این فرد یکی از مسببین قتل او و رفقایش یعنی مختوم، واحدی و جرجانی ست و هزاران کارگر دیگر را ندارد*.

وقاحت فرخ نگه دار، به نظر من، و اگر بخوایم فقط و فقط با یک نمونه تاریخی مقایسه کنم و مورد ارزیابی قرار دهم، درست مانند وقاحتی هست که رهبران سوسیال دموکرات های آلمان بعد از دستور و اجرای قتل رُزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت و دیگر کارگران در انقلاب شورائی ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۱ در آلمان، نشان دادند و برخورد بعدی شان می باشد.

حقیقتاً هر چه سرمایه داری امپریالیستی بیشتر در چرک و خون انسان فرو می رود، چهره اش بیشتر سُرخگون و پر از چرک می شود، نوکرانش نیز بیشتر وقیح و دریده و بی شرم می گردند. مرگ و نیستی بر این سیستم استثمارگر و خون مک که با انسان ها چنین می کند.

لینک مصاحبه: فرخ نکه دار با صدای آمریکا

<http://www.balatarin.com/permlink/2013/3/14/3278558>

*۱- چهره های ماندگار تاریخ معاصر ایران

https://www.facebook.com/permalink.php?id=157425594398252&story_fbid=15778284102919

قتل چهار تن از سران کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن

<http://www.22bahman.ir/ContentDetails/pageid/153/ctl/view/mid/364/Id/B-205534/language/fa-IR/Default.aspx>

ترکمن ها

<http://irpress.org/index.php?title=%D8%AA%D9%8F%D8%B1%DA%A9%D9%85%D9%86%E2%80%8C%D9%87%D8%A7>

گنگش

باید هائی که هم چنان بر وجدان بشریت سنگینی می کند.

http://gengesh.blogspot.se/2006_04_01_archive.html

قتل رهبران خلق ترکمن، به باور من، درست مانند قتل های زنجیره ای دهه ۱۳۷۰ می باشند. من این رهبران جان فشان شده را در تابستان سال ۱۳۵۸ در کنبد ملاقات کردم.

*۲- بازرگان - آقای اصغر ابراهیم زاده از دانشجویان پیروی خط امام « بارها در جلسات می گفت که من فولکس واگن و امام بولدزر است! یا می گفت ما باران می خواستیم سیل آمد!»، البته باید به شرایطی نیز توجه کرد که این حرف ها در آن گفته می شوند و عملکرد دارند، اینکه آقای بازرگان می گفت، او فولکس واگن هست و امام شان بولدزر در زمانی گفته می شد که امام شان در ۲۶ مرداد ۱۳۵۸ عربده کشیده بود و خود و آقای بازرگان را از اینکه در میادین شهرهای بزرگ ایران دارهای اعدام برپا نکرده اند و چون علی امام اول شیعیان که در یک روز به فرمان و دستور محمد پیغمبر دین اسلام، ۷۰۰ نفر از اهالی قبیله بنی قریظه را سربرید و بر بالای منابر همین ها را تبلیغ نکرده اند، تهدید به رفتن به جهنم و سوختن در آتش می کرد و بعد هم نه فقط چوبه های دار برپا کردند، بل که جرثقیل بر سر چهار راه ها گذاشتند و انسان های مبارز و آزادیخواه و بویژه کارگران و فرزندان کمونیست شان را حلق آویز کردند و می کنند.

۲۶ دسامبر ۲۰۱۳